

معرفی بدعت ایبونیزم : پسر خوانده شدگی عیسی¹ بخش اول ایبونیزم

آیا عیسی خدای کامل بود یا اینکه او انسان فرهیخته‌ای بود که قدرت و فیضی خاص از سوی خدا بر او قرار گرفته بود؟

بدعتهای مسیح شناختی را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد، آنهایی که الوهیت مسیح را انکار می‌کنند و آنهایی که در انسانیت او شک دارند. در گروه اول بدعت پسر خوانده شدگی عیسی، سخت‌جان‌تر از بقیه می‌باشد و در طول تاریخ کلیسا به شکل‌های گوناگون ظاهر شده است. در این شماره به معرفی بدعت ایبونیزم که شاید معروف‌ترین فرزند این خانواده از بدعتهاست خواهیم پرداخت و در مقاله آینده چند بدعت کم شهرت‌تر را خدمت خوانندگان محترم شبان معرفی خواهیم کرد.

در مقاله پیش با بدعت دوستیزم آشنا شدیم. مشاهده کردیم که این بدعت جسمانیت مسیح را به سوال می‌کشید و رنج‌های او را امر غیر واقعی قلمداد می‌کرد. دیدیم که بدعت دوستیزم در زمانی حاضر به شکل‌های مختلفی هنوز در میان مسیحیان وجود دارد و باید مواظب رخنه‌های تعالیم دوستیسی بود. در این نوشتار به معرفی بدعت ایبونیزم خواهیم پرداخت و مشکلات شبانی ناشی از این بدعت را به خوانندگان محترم معرفی خواهیم کرد.

از قیام عیسی چند سالی نگذشته بود که مسیحیت با چالشی کم نظیر روبرو شد. اگر چالش دوستیزم از خارج از کلیسا و تفکر و فلسفه یونانی به تعالیم مسیحیت وارد شده بود، ایبونیزم مشکلی بود که از درون کلیسا و مسیحیت، بدن مسیح را مورد حمله قرار داده بود. عده‌ای از مسیحیانی که عموماً از پیشینه یهودی (و بعضی‌ها می‌گویند که از شاگردان متی) بودند تفکر تازه‌ای را باب کردند.

جان کلام ایبونی‌ها چه بود؟

آنها می‌گفتند که عیسی خدای کامل نبود بلکه از آنجا که عیسی در انجام تمام نکات شریعت به درجه و مقام خاصی رسیده بود، خدا به طور خاصی با عیسی ناصری همراهی می‌کرد و زمان تعمیدش او را به شیوه خاصی از روح خود پُر کرد. آنها معتقد بودند، زمانی که عیسی تعمید گرفت و پُر از روح بود، کارهای خارق‌العاده انجام می‌داد و سخنانش، تحت الهام روح خدا بود، و زمانی که بالاخره ماموریت خود را به پایان رساند، روح القدس از او دور شد و او مانند یک انسان معمولی جان سپرد. آنها فریاد ترک عیسی بر صلیب (ایلی ایلی لما سبقتنی) را دلیل دور شدن روح القدس از او می‌دانستند.

با توجه به ریشه یهودی ایبونیزم، درک پافشاری آنها بر ختنه و دیگر آداب شریعت یهود دشوار نیست. آنها می‌گفتند که پیروی از عیسی باید به وسیله پیروی کامل از شریعت موسی انجام

1 Adoptionism

بگیرد. آنها طبیعتاً به تولد خارق العاده عیسی از مریم باکره بی‌اعتقاد بودند و علاوه بر آن تنها انجیل متی (احتمالاً متن تحریف شده انجیل متی) را به عنوان انجیل می‌پذیرفتند. گوا اینکه، یهودی‌کنندگان کلیسای اولیه (آنانی که پولس رسول در رساله به غلاطیان مورد انتقادشان قرار می‌دهد) ایبونی نبودند، لیکن به احتمال زیاد، اعتقادات ایبونیزم بر تفکر بریهودی‌کنندگان و معلمین کذب تاثیر گذاشته بود.

وجه تسمیه ایبونیزم:

بسیاری از آبابی کلیسا ریشه این بدعت را به شخصی «ایبون» نام که یهودی‌الاصل بود نسبت می‌دهند که پس از ویرانی اورشلیم در آن سوی رود اردن، در شهر «پلا» منزل کرد. ولی محققان معاصر، معتقدند که وجه تسمیه این بدعت را باید در کلمه عبری «ایبون» یعنی فقیر جستجو نمود. این کلمه در ابتدا جهت اشاره به افراد بی‌بضاعت بکار می‌رفت و پس از اندکی مسیحیان تحت فشار در اورشلیم بنام «ایبونی» (در عبری اوی یونیم) نامیده می‌شدند و با گذشت زمان این واژه جهت پیروان این بدعت بکار رفت. در اوایل تاریخ مسیحیت، سه دسته تعلیم غلط و بدعت خاص وجود داشت که همگی دارای ریشه یهودی بودند. گروه نخست را بنام «یهودی‌کنندگان» می‌شناسیم که نوک تیز حمله پولس در رساله به غلاطیان متوجه آنهاست. آنها می‌گفتند که مسیحیان باید تمامی نکات شریعت موسی را رعایت کنند. دسته دوم بنام «نذیره‌گان» معروف بودند که می‌گفتند غیر یهودیان از انجام شریعت معاف هستند ولی یهودیان مسیحی شده باید کماکان شریعت موسی را رعایت کنند. بالاخره گروه سوم بنام «الخاصه»ها وجود داشت که بر رعایت قوانین شریعت اصرار می‌ورزیدند ولی رسوم بت پرستان و ناستیک‌ها، از قبیل پرستش فرشتگان و طالع بینی و آینده گویی بر اساس حرکت ستارگان را نیز به مراسم مذهبی خود وارد کرده بودند. تفکر ایبونی و «فرزند خوانده شدگی عیسی» در هر سه این گروهها کمابیش حضور داشت و شدت و ضعف آن با معلم و رهبر هر گروه، تغییر می‌نمود.

نقدی بر ایبونیزم

همانگونه که اشاره شد ایبونی‌ها معتقد بودند که عیسی انسانی فرهیخته بود که قدرت و فیضی خارق‌العاده از سوی خدا دریافت کرده بود که شریعت را به طور کامل انجام دهد. سالها پیش، رکورد دو صد متر بالای ده ثانیه بود و دونده‌های دو سرعت همیشه صد متر را بالای ده ثانیه می‌دویدند. حتی بعضی از مربیان و صاحب نظران می‌گفتند که از نظر شرایط جسمانی و روحی و فیزیولوژیکی دستیابی به رکورد زیر ده ثانیه محال است ولی در سال ۱۹۶۸ جیم هاینز موفق شد که رکورد شکنی کرده صد متر را در عرض ۹/۹ ثانیه بدود. به یک معنا، او کاری را انجام داد که از هر نظر تا آن زمان غیر ممکن بود ولی پس از شکستن آن رکورد نمادین، دونده‌های بیشماری از کار او الهام گرفته، صد متر را زیر ده ثانیه دویده‌اند. از نظر ایبونی‌ها، جایگاه و منزلت و ویژگی عیسی مانند جیم هاینز است. او برای نخستین بار از مرز روحانی

انجام شریعت عبور کرد و رکورد را شکسته، شریعت را به طور کامل به عمل آورده، پسر خدا خوانده شد و با این ترتیب با کار خود راه را برای اسرائیلی‌های واقعی باز کرد تا هرکه شریعت را به انجام برساند، خدا را پسر خوانده بشود.

ساده‌اندیشی است اگر گمان کنیم که اساس و پایهٔ بدعت‌های مسیح شناسی تماماً بر روی مثنی دروغ بنا شده است. بدعت‌ها همیشه ملغمه‌ای از راست و دروغ هستند و معمولاً دروغ چنان در تار و پود یک بدعت نفوذ می‌کند و به گونه‌ای خود را در لباس و نقاب تعالیم کتاب مقدس می‌پیچاند که تشخیص و تمیز آن، بسیار مشکل خواهد بود. خصیصهٔ گمراه کننده آنها این بود که آنها بر پیروی از نمونهٔ عیسی تأکیدی غلط می‌ورزیدند. پیروی از نمونه و سرمشق عیسی کاملاً بجا و مهم است و وظیفهٔ هر فرد مسیحی این است که او خداوند و استاد خود عیسی مسیح پیروی کند. هر چند تأکید آنها بر اطاعت و سواس‌گونه از کلام خدا، کاملاً بجا و درست بود، لیکن آنچه ابیونیزم را در جایگاه بدعت ضاله قرار می‌دهد، این بود که آنها می‌گفتند هر کسی می‌تواند با تلاش و سخت کوشی همان رضایتی را خدا از عیسی داشت، بدست آورد. مژدهٔ ابیونیزم به بشر این است که اگر به اندازهٔ کافی تلاش کنید موفق خواهید شد. این بدعت هرچند که بر حقیقت انسانیت عیسی پافشاری می‌کند و انسانیت کامل عیسی را همچون دوستی‌ستها منتفی نمی‌شمارد، ولی در ابیونیزم، پافشاری بر انسانیت کامل عیسی به قیمت انکار الوهیت او تمام شده است. مشکل ابیونیزم و کلاً مشکل تمامی بدعت‌های «پسرخوانده شدگی عیسی» این بود که عیسی را تا حد یک «نمونه» یا «سرمشق» تنزل می‌دهند.

جاذبهٔ بدعت فرزندخوانده شدگی عیسی این است که به غرور انسانها عرصهٔ عرض اندام می‌دهد. غرور بشری با خود می‌گوید: «اگر عیسی توانست، من هم می‌توانم!». غرور بشری می‌گوید: «دستت را بگذار روی زانوی خود و بلند شو». «از تو حرکت، از خدا هم برکت!» حال آنکه حقیقت انجیل اینجاست که خدا در ما حرکتی ندیده بود که برکتی بدهد. افسسیان ۲ به ما اطمینان می‌دهد که خدا به خاطر فیض خود بود که مایانی را که در گناهان و عصیانهای خود مُرده بودیم با مسیح زنده ساخت. جاذبهٔ بدعت ابیونیزم این است که به انسان مغرور اجازه می‌دهد تا در دروغ «خود کفایی» روحانی ماندگار و زمین‌گیر بشود. خطر خانمان سوز این بدعت این است که شریعت مقدس و اخلاقیات کتاب مقدسی را به حسیض «شریعت‌گرایی» و «اخلاقیات‌گرایی» تنزل می‌دهد.

واضح است که در این بدعت، فیض خدا و فدیة الهی جلجتا بیهوده انگاشته می‌شود. عیسی به عنوان مسیح و شخص دوم تثلیث به جای گناهکاران قربانی نشد و اساساً آموزهٔ فدیة جایگزینی انکار می‌شود.^۲ تصویری که کتاب مقدس از عیسی ترسیم می‌کند، تصویر خداوندی است که خادم شد تا جان خود را فدای بسیاری نماید. او کاهن اعظمی بود که با خون خود قربانی مقدس را یکبار و برای همیشه تقدیم کرد و خشم الهی را به طور کامل فرونشاند.

برعکس، ابیونی‌ها تصویری دیگر از عیسی ترسیم می‌کنند. برای آنها، عیسی مظهر تلاش و قدرت اراده شکست ناپذیر است. او الهام بخش تلاش بیشتر است نه خدای الهام دهنده و آرامی بخش. عیسای ابیونی‌ها از گرانباران و زحمتکشان دعوت نمی‌کند تا آنها را آرامی بخشد، عیسای ابیونی‌ها از افراد کامل و سخت‌کوش روحانی دعوت می‌کند که به او اقتدا کنند و با تلاشی بیشتر از خط پایان مسابقه بعنوان برنده عبور کنند.

جاذبهٔ پر قدرت این بدعت، عامل پویایی و بقای این بدعت می‌باشد. تا آنجا که در سراسر تاریخ مسیحیت، کلیسا همواره با نوعی از این بدعت درگیر بوده است و به قول حافظ: «هر لحظه به رنگی بت عیار درآید». حال آنکه پولس رسول به صراحت می‌گوید که آرزوی او این است که در مسیح یافت بشود «نه با عدالت خود که از شریعت است بلکه با آن (عدالتی) که بوسیلهٔ ایمان مسیح می‌شود یعنی عدالتیکه از خدا بر ایمان است» (فلیپیان ۹:۳).

نمونه‌های امروزی این بدعت:

این روزها جنبشی در مغرب زمین در حال رشد است که بنام یهودیان مسیحی^۳ شهرت یافته‌اند. تعلیم بعضی از این گروه‌ها این است که یهودیان موظف به رعایت شریعت یهود می‌باشند، موضعی که اساساً با تعالیم «نذیره‌ای‌ها» قرابت دارد. تاکید ادونتیستهای روز هفتم بر قوانین خوارکی و شریعت عهد عتیق، یاد آور بقایای تعالیم یهودی کنندگان و ابیونی‌ها می‌باشد. یکی از بارزترین نمونه‌های این بدعت را در تعالیم اسلام راجع به عیسای مسیح و انکار الوهیت او می‌توان یافت. بدیهی است که منابع ابیونی و ناستیک در دسترس پیامبر اسلام قرار داشته است و تعالیم مسیح شناختی ابیونی‌ها بروشنی در متون قرآنی به چشم می‌خورد.

اگر مسیحیان ترسان از درد و رنج و جفا به تعالیم بدعت دوستیزیم و انجیل ثروت و شفای مبدعان شرّ دوستیستی جذب می‌شوند، مسیحیان مغرور و از خود راضی و خود عادل بین، طعمهٔ خوبی برای بدعت ابیونیزم خواهند بود.